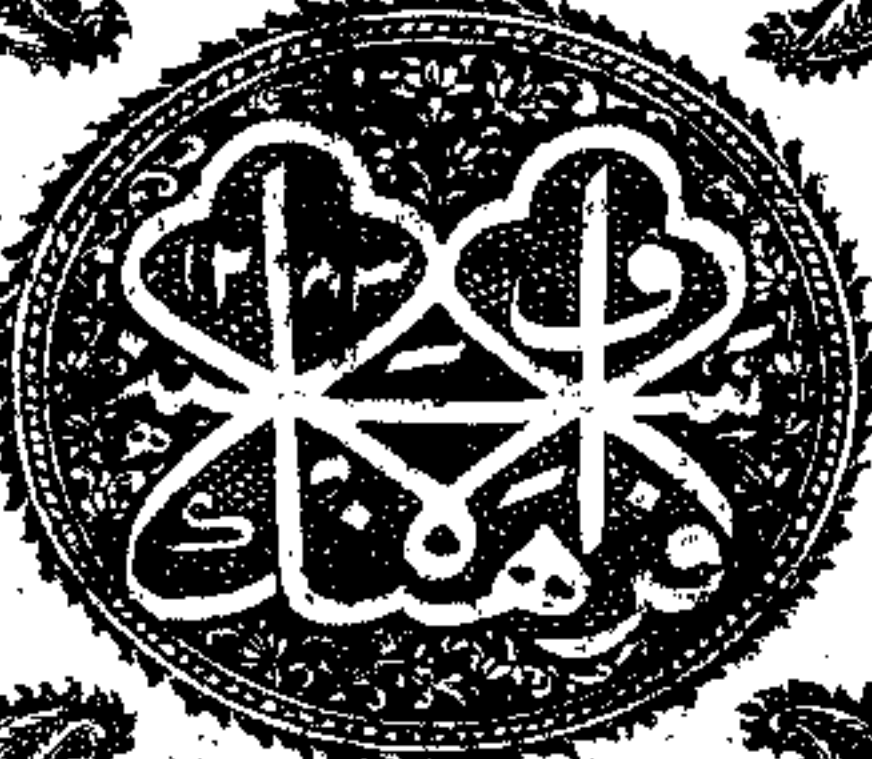


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آیتامولوی محمد اکرم خان کاتب، مدرس و مؤلف کتابت و خط نستعلیق و کاتب آیتامولوی سرکار



با اهتمام آیتامولوی محمد اکرم خان کاتب، مدرس و مؤلف کتابت و خط نستعلیق و کاتب آیتامولوی سرکار

مطبعه دارالکتاب و نشر  
در نظام آباد ایبٹوٹ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على خير خلقه ونود عرشه محمد سيد الاولين والاخرين وعلى اله الطيبين الطاهرين واصحابه اجمعين اما بعد نبينا شيم وپيچن محمد عبد الكريم خان التخلص بوال الانصهرم كانا عدالت ريلوي علاقه سرکار آصفيه فرزند مولوي غلام محمد ممدی التخلص بصف مشرجم تفسير جلالدين وکيمياي سعادت ابن محمد عارف الدين خان التخلص بروق ابن مولوي حافظ محمد معروف و شيرازي پوسي غفر الله ذنوبهم

بخدمات نکتہ سنجان باریک بین عرضه میدهم چون هر یک اهل قلم سرشته  
 علحدہ علیحدہ این محکمہ هنگام جلسہ هر روزہ حسب دستور و ضابطہ سرکار مسودات  
 احوطہ مراسلات و روکارهای موصولہ عدالت بای دیگر و گوشوارجات مقتدا  
 فوجداری و فیصلنا مجازات مقدمات دیوانی و غیره کواغذ مشتمل بر فارسی بنا بر <sup>خط</sup>  
 و اصلاح و تخریر تجاویز اخیر پیش می کردند و عیب هم معاینه کتب لغات کلمی و کثرت  
 از کار متعلقه خود با اکثر تخریرات آنان با ملای الفاظ و تلفظ و معنی آن غلطی  
 و سقمی ظاهری شد نظر برین بهمت و جرات عمده بالادستی مطابق حوصله و <sup>معاوضات</sup>  
 ناقص خود بموجب مطالعه غیاث اللغات و سراج و منتخب و برهان و غیره کتب  
 معتبره بعد نوشتن تجاویز اخیر و برستی و تصحیح مسودات پیش شده آنچه که  
 تصریح و صراحت صحت الفاظ تفهیم کلی پرورستم بفضلہ تعالی شانه بنده  
 اعنی محمد عبدالرحیم زاده الله عمده و شوق علی آذربایندی اوراق

فراہم کرده بستم یک ہزار و دویست و نو و ست ہجرت

ابواب و تحریر الفاظ بطرز نو و سریع الفہم خواص و عوام ازین

جانب خواستگار نامش گشت پس من ہیچدان موافق خواہش

آن اوراق ہذا موسوم بہ فہمناک و الا کروم اگر دین اوراق

ناظران حال و استقبال بصحت الفاظ سہو و خطا ملاحظہ فرمایند بفرمای

کلام الا نشان مرکب من الخطاء و النسیان

ببغوی تصور بشیوہ لطف و کرم متلم اصلاح جاری دارند آئی این اوراق

را بفضل کامل خود زیور قبول خلایق عطا فرما شعر

مغرض نقشیت کرنا یا دماند

کہستی را نمی بیستم بقائی

باب الا لف

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
آثار	استار	وزن معروف	اویس	اویس	وزن معروف
آخوند	آخوند	اوستاد و معلم	آرا	آره	آرا معروف
آراضی	آراضی	جمع ارض میانه فخامس و غیره	آزار	آزار	بیماری
آزردن	آزردن	خفتن آزاریدن	آزودا	آزودا و آزرده واژور	مار گلان
آزوقه وازقه	آزوقه وازقه	جمع ارض میانه فخامس و غیره	انسیم	افیون	تریاک معروف
آستر	آستر	ضد ابره	آسٹ	آچی	لفظ ترکی برادر گلان
احاد	آحاد	جمع احد یعنی واحد	احمدی	احمدی	جمع احمد یعنی احمدی از انواع مختلف است از جمله احمدی که با شکر است و احمدی که با شکر است و احمدی که با شکر است و احمدی که با شکر است
آمدن آمده	آمدن آمده	مستند	اخبار	اخبار	جمع خبر و اخبار نبوی صلی الله علیه و سلم و تراجم
اچس	اچس	جمع چین و چینی چشمه است	اخوان	اخوان	جمع اخ یعنی برادران
اچار	آچار	معروف	اخوان	اخوان	جمع اخ یعنی برادران

احمدی و احمدی  
از انواع مختلف است  
از جمله احمدی که با شکر است  
و احمدی که با شکر است  
و احمدی که با شکر است  
و احمدی که با شکر است

معنی	صحيح	غلط العوام	معنی	صحيح	غلط العوام
		از کار خود	جمع و عا	اوعینه	اوعینه
		استفاوا و استفاوا		ارشد	ارجمند
		اسلوب	برایم علیه السلام	آزر	آزر
		استیلام	مقابل	ازاء	اذا
		اسوه	نام ساز	ارغنون و ارغنون	ارگن
		اریب		ارخالق و ارخالق	انخالق
		استین	دوخت باریک	یوزمه	آورمه
		اینک	انبوه کردن بچشم و بینه	از و حام	از و هام
		ابرق	منسوب بزل و چرخ	ازلی	ازلی
		آب جمجم	چشمیش اگر نه است	اللّه	اللّه

خطا کبسی  
سنگ را به دست نیاورد  
و این کلمه است از روایت  
مردمان

ارجمند  
ارشد

وضع و طرز نگارش  
سودن را به دست نیاورد  
و این کلمه است از روایت  
مردمان

ارخالق و ارخالق

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
آسامی و آسامی	آسامی	جمع الجمع اسم است چه آسامی جمع است و آسام جمع است	اکوش	اکوش	اکوش پواد اکوش پواد اکوش پواد
اشعث	اشعب	نام طبری که عباس بن موسی امام اوست که آن در طبع خود ماد اشعب گذر زبده بود و سبب شد که نامش پیدا شد	ایمال	ایمال	ایمال اکون
اشق	اشته	جمع شاع	ایس	ایس	سری دنیا گوشتند گوشت سرچیان
اشرف	اشرفی	جمع شاع	اسکس	اسکس	اسکس اسکس اسکس
اضطیل	اضطیل	بکان ترین اسپان	امرا	امرا	جمع امیر
اضمعی	اضمعی	یکی از تابعین یا هر که عرب مشرک بود که اصمیع نام داشت	امن	امن	بی هراسی
افندر	افندر	بر او پیکر بری گویند	اقمانی	اقمانی	نام خرابی است و امانی
اقربا	اقربا	جمع قریب است	امانی	امانی	امانی
اسلیم	اسلیم	اسم هفتاد و پنج است که در آن است	انما	انما	کل نسبت و انما شدن

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
انویت	انوشیت	زان شدن محاوره	پاستان	پاستان	قدیم و گذشته دکنه
انتظارلی	انتظار	چیز یا چشم دشمن	بازرگان	بازرگان	کسب یا شاد از نظر بازرگانان
انگاشتن	انگاشتن	دشمن پنداشتن	باونجان	باونجان	ترکاری معنی مهرپ باجگان که همه بگیرد
انارین	مرمانین		بغنیچو	باغنیچو	باغ کوچک
انبوه	انبویه	نازده آقا به شوخه	بالمشافتا	بالمشافتا	بار و برین گفتن
اویس قرنی	اویس قرنی	نام اول کامل سپه بقرن قرن نخستین به نام اوست	بتانه	بطانه	استر تبا و خیره و معنی اندرون شکم نیز
ایالت	ایالت	سیاست و نگاهداشتن	باش	باشت	دوب
ایزاد	ازاوه	زیاده	<b>باب الحرف</b>		
بازی کوش		بازی کوش			

و از انتظاری  
بازرگانان  
انگاشتن  
مرمانین  
انبویه  
اویس قرنی  
ایالت  
ایزاد  
باش

بازرگانان  
انگاشتن  
مرمانین  
انبویه  
اویس قرنی  
ایالت  
ایزاد  
باش

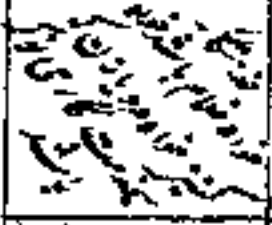
بازرگانان  
انگاشتن  
مرمانین  
انبویه  
اویس قرنی  
ایالت  
ایزاد  
باش

بازرگانان  
انگاشتن  
مرمانین  
انبویه  
اویس قرنی  
ایالت  
ایزاد  
باش

بازرگانان  
انگاشتن  
مرمانین  
انبویه  
اویس قرنی  
ایالت  
ایزاد  
باش




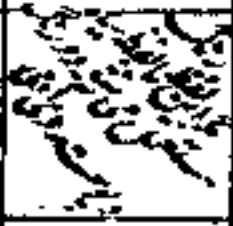
غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
بجول و بجول	بجول	استخوان شامک شسته و بلزی قرار استخوان میسازند	بشارت	بشارت و پیشا	خبر خوش
بدین	بدین	باین	بعضی	بعض	پاره و چیزی
بدنی	بدنی	منسوب بدن	بغداو	بغداو	مادر و از آن بغداو بود از آن بغداو بود از آن بغداو بود از آن
برکت	برکت برکت	بالیدن و افزون	بفرسند	بفرسند	مصدان فرستادن زیاد کردن یا بغداوی محله و چیزی
براز	براز	نقد و غلط یعنی سرگز آدمی و بینی بدن آدم	بقال	بقال	عقاب بوقلمون بوقلمون بوقلمون
براهین	براهین	جمع برهان	ببکارت	ببکارت	دو شهرگی
بسط	بسط	برخورداری و لورشی بیای تانیست پدر نوشتن	ببلنج	ببلنج	نام شهریت از خراسان
بسطام	بسطام و بسطام	نام شهریت که مولد حضرت بزرگوار	ببلاور	ببلاور	نزد خلیفه است آنرا ببلانوا گویند
بساتین	بساتین	جمع بستان	ببناگوش	ببناگوش	نیزه گوش



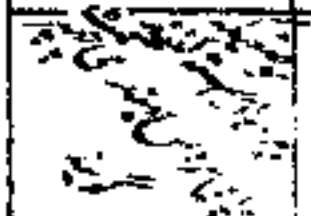
غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
بکھوس	یواکھوس	صاحب عشق دیوانہ دعویں	بہر ہے باہر ہے	باورچی	معروف
بوتات نوشتے	بیوتات نویسی	جمع بیوت و بیوتات بیوت کہ یعنی خانہ با	بیت	بید	شغل و جنت مشہور
بہجت	بہجت	شادمانی و تازگی وزیالی و خوبے	پدر	پدر	معروف
بہادر	بہادر	شجاع لفظ ترکی	پرستار یعنی خاص کنیز	+	
بی نوکر	نانوکر	یعنی شخص نوکری میں کہ بجائی نوکر نہاں نہ	پر تو سیاہ	+	سندھ و پشتون عش و شعاع کا پریم نورانی کا ہر شود
بیگم	بیگم	زن عمدہ و مستح کاف کا یعنی امیرن	پلپت	پلپ	معروف
بیابان	بیابان	بی آب شونہ یعنی صحرا سے آب	پلنگ	پلنگ	نام وزن بیت کہ بر آن را مرگویند
بیوہ	بیوہ	معروف	پندر روز	پنہ روز	کسی کہ بار چک کند خرقہ دوز
بادشاہ	پادشاہ	معروف	پنجاہ	پنجاہ	نام عدد و معروف
بادم	بادام	میوہ مشہور	پلاو	پلاو	طعام مشہور و معروف باگشت


معنی غلط است  
در بعض کتب  
بوتات  
نوشتے  
بہجت  
بہادر  
بی نوکر  
بیگم  
بیابان  
بیوہ  
بادشاہ  
بادم

غلط العوام	صحيح	معنى	غلط العوام	صحيح	معنى
پو پو پو پورا وسرور	پو پو پو پورا وسرور	گراى زرين	تعيّنات	تعيّنات	شخص تعين كرده بطرفى دكارى
پاالبتاء					
تابر	تابر	سوداگر	شما قول ميل هنه نام ماه	شما قول ميل نام سال شرك	
تابع دار	فرمان بردار	*	تذكار	تذكار	ذکر نمودن
تابهنوز	هنوز	اکتون تا حال	تذرو	تذرو	خزوس صحرائى
تالاش	تلاش	سعى و کوشش	تصدیعه	تصدیح	تکلیف دادن
تا الى الآن	الى الآن	تا حال	تکک	تکک	تقریبا ۱۰۰ و پانزدهمین مرتبه چون به همین وقت چهارمین مرتبه در میان
توا	تابه	معروف	تغوا و تغه	تغنا	تغنا و تغه تغنا و تغه تغنا و تغه
تندور	تنور	جامی نخلیان	تلسیم	تلشیم	پوسته را پوسته را
تام بخش	طعام بخش	نگیر کوچک	تنبها کون بقفله نوشیدن	تنبها کون بقفله نوشیدن	معروف

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
توانگر	توانگر	صاحب قدرت	تقات	تقات	جمع ثقہ
توقع و توقع	توقع	امید	تئنا یا	تئنا یا	چهار دندان شیرین در ازبالا دوازده
<b>باب الحیس</b>					
تواضع	تواضع	فردتی نودان خود را فرو نشان دادن	جلاب	جلاب	مسئل
توانین	توانین	اثر و بابا جمع تینین	چاکو	چاقو	آرام نمودن
توان	توان	زور و قوت	جاوید	جاوید	همیشہ
توشه خانہ	توشک خانہ	چه توشک بخیرت	جار پردی	جار پردی	نام شرح فی ہون منسوب است بہ ہار بزرگ شہریت لفظ جار پردی و معرکہ ہار است
توجہ	توجہ	رو بکنوی بینی بکنوی کسی آوردن	جبین	جبین	پیشانی
توبہ	توبہ	از گناہ بازگشتن	جیرہ	جیرہ	جہاتی است کہ میگویند کہ تیرہ را در کار اختیار نیست
تیار	طیار	آمادہ و مہیا	جلی	جلی	غسول کبک
<b>باب الب</b>					

معنی	صحیح	غلط العوام	معنی	صحیح	غلط العوام
همسایگی	جوار و جوار	جوار	هر چه بر کوه باشد	جدید	جدیدی
	جوارش	جوارش	ریش و رخم	جراحت	جراحت
نادانی	جهالت	جهالت	<small>صف کشیدن اینوه مردم و نون از خاک کردن که چند مردم کرد و هر صفت</small>	جزگه	جزگه
نادانی و نادانستن	جهل	جهل	اچاز گناگا گیرند	جرمانه	جریمان
تشیانندش	جامجم	جایزم	نومی مرغول	جعد	جعد
جاندار	جانور	جانور	جمادسی الاولی هر دو نام ماه است	جمادسی الاول جمادسی الاخره	جمادسی الاول جمادسی الثاني
باشنده پاچه	جولاه و جولاه و جول	جولای	گروه	جمهور	جمهور
نام و نوبت	چاپ و چامی	چاه	+	جماعه دار	جمعدار
	چسوده	چسوده	درگاه استان	جناب	جناب
قاشق و کلچر	چمچ	چمچ	<small>بسیار بود کنند و یکی از اسامی سفار خلیفه و اسپ نیز قرار</small>	جواد	جواد

فعلات العوام	صحیح	معنی	فعلات العوام	صحیح	معنی
حداقت	حداقت	زیرکی و دانائی	چنار	چنار	
حرکت و حرکت	حرکت	+	چنگ	چنگ	پنج دست و نام ساز و هر چیز که خنده باشد
حرکین	حرکین	کبیر و وفیة منوره آنحضرت صلعم	چنابن	چنابن	آواز تیر
حسود	حسود	بدخواه و بی حسود کننده	چو تره	چو تره	معروف
حسب الفرموده	حسب اللام	+	<b>با با یک</b>		
حشمت	حشمت	درباره و بزرگی	حاذق	حاذق	زیرک و انا و ستاد و کلید
حطام	حطام	 بروزن عظام	حاشی	حاشی	منسوب به پیش
حطارت	حطارت	خواری	حجامت	حجامت	خون کشیدن بزخمهای کوچک است و بشاخ گاو
حلوان	حلان و حلان	بچه بزرگ و گوسفند بره	حلاق	حلاق	+
حوسله و حوسله	حوسله	معدۀ مرغ بپند پو	حجابه	حجابه	

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
حوالیہ	حوالیہ	گرداگرد	خورسند	خوسند	خانقہ خوش خوار و خوار
<b>باب الخبائ</b>			خراسط و خراسے	خراسط	انگور بہا یا چرخ خراسندہ جو اگند
خب	خب	ترہندی	خسرن	خسرن	تودہ خبز عموماً تودہ غلامی
بخلی	بخلی		خندانہ	خندانہ	خانہ کہ در وہاں نہند و یہی خندانہ
خلفہ	خلفہ	ترہ سرف	خسارہ	خسارہ	زبان بلاسکے وگر اسے
خورداد	خورداد	نام ماہ شمسی	خسحاق	خسحاق	تو بیستہ ترکان محمد اشین
خجالت	خجالت	مسدست یعنی سخت و خندانہ	خفقان	خفقان	نام مرمن
خجستہ	خجستہ	جایوں وہاں تک	خفاجہ	خفاجہ	قبیلہ است از عرب کہ آن بہرے کا ہے
خدمات	خدمات	جمع خدمت	خفگی	خفگی	افزونی گلو خفگی خفگی و خفگی
خسج	خسج	شیردان اور برآمدن سندھ میں	خلاب	خلاب	اب گل کے دریا ہاں
خندان	خندان	موصول نہیں ہوا کہ حاکم از عا یا کج			

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
خافت	خجعت	جاسر و متکبر کسی را پوختند	خبرگوش	خبرگوش	بناحایا و بی باک نظام
خلوت	خلوت	تشنه چنان و صفا شکر بجان	خیال	خیال	پندار بصورتی کرد و آنچه پندار یا صریحی تصور کرده
خلش	خلش	خوشت و خست و خست	خیم	مخیم	معروف
<b>باب الراء</b>					
خلاصی	خلاص	رستگار	دلان	والان	معروف
خورد	خند	خند بزرگ	دباغت	دباغت	پاک کردن پوست
خورشید	خورشید	آفتاب	دوبه	دوبه	طرف چپ می گرانند چپ می گرانند یا اکثر در آن زمین می گرانند
خوش	خوش	خاد و خوب	دعوات	دعوات	جمع دعوت کردن است
خوشی	خوشی	قوم و قریب خود	دوکان	دوکان	معروف
خورد	خورد	بزرگ و خرد و کله و کله و کله	دو مار	دو مار	بلاک
خوی	خوی	کله و کله و کله و کله			



غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
دیوی دنیاوی و دنیائی	دیوی	نسبت بنا	راہ ار	راہوار	خوش رفتار
داوات	داوات	ظرف کی دوران سپاہی نگاہ آرند	الطی	الطی	انچیم گمان مہتری را
دوچار	دوچار	مقابل	ربیع الثانی	ربیع الآخر	شہر مرد سطر
دویم	دوم	ثانی	رجا	رجا	امید دیدار آن و در
<b>باب الی ذلک</b>					
ذات	ذات	قوم	رجان	رجسن	نام پاک کائناتی
ذات	ذات		رومی	رومی	ضد جدید
ذوالفقار	ذوالفقار	ذین نفسی علی علیہ السلام	رزالم	رزالم	صلن مہتری کہ غلام آن انہ کہ کشتی
ذمی بابل	ذمی بابل	صاحبان	رقبہ	رقبہ	گردن بندہ
<b>باب الی ذلک</b>					
			رقف	رقف	پارچہ چادہ کاغذ

در بعضی کتب  
 از تفسیر صحیح  
 بجای آنکه  
 اینچیم گمان مہتری را  
 بگنجدند  
 و در بعضی کتب  
 از تفسیر صحیح  
 بجای آنکه  
 اینچیم گمان مہتری را  
 بگنجدند  
 و در بعضی کتب  
 از تفسیر صحیح  
 بجای آنکه  
 اینچیم گمان مہتری را  
 بگنجدند

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
زکات	زکعت	جزء و صلوة	زروه	ذروه	بلندی کوه
رمضان	رمضان	ماه مبارک معروف	زیادتی	زیادت	مستند به تفریق لادام و مقدرهای هر دو آهوه
<b>باب السین</b>					
رنگریز	رنگرز	موت	سادات	سادات	جمع الجمع ساء
رواج	رواج	مصدت منکسبات	سائیس	سائیس	نگهبانان
روان	روان	روح یا نفس طعمه که پیش در حرکت فکری باشد	ساجن	ساجن	ساجن
<b>باب الزاء</b>					
زار	زار	زار	سارشته	سارشته	بازار و مقصد سار
زین	زین	نام زود پوسن السلام	صمام	صمام	تلوار
زوجه	زوج	جنت مقابل طاق	صابون	صابون	شی معروف که از آن کثافت پارچه دوری کنند
زهوات	زهواو	بچند زو میاں و طحال	سبا	سبا	سبا

در لغت عربی است  
که در لغت عربی است  
که در لغت عربی است

غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
سُبُلَت	سُبُلَّت	یعنی برودت یعنی سوی قلب	سُورِن گَآه یعنی شنبه	سِر و مَگَآه	بای در سن شنبه جوانی
سُبُقَت	سُبُقَّت	بیشی گرفتن	سَعَى	سَعَى	دویدن میان ستارهها در شب کردن کار
سُبْح	سُبْح	تسبیح	سُفِیْد و سُوْفِیْد	سُفِیْد	ابریض
سُبَاب	سُبَاب	انگشتی که در زیر انگشت است	سُفُوْت	سُفُوْت	آرد نیمه سلفی و کوه استاد
سُنْجَان	سُنْجَان	بروزن غلغان انچه اطراف بلخ است	سُقْلَاب	سُقْلَاب	بوی غنیمت از سرگستان
سَحَر	سَحُوْر	بجز در رمضان شریف بجز شنبه روز	سَخ	سَخ	سختی و کسالت در کار
سَدَاد	سَدَاد	راستی دور	سَمَل کَمَار	سَمَل کَمَار	نوی از زهر است آن سبب است در زردی و سرخ نمیزی
سُرَاب	سُرَاب	از دور چون آب نماید	سَوَلِیْت	سَوَلِیْت	آسانی
سُرِیْت	سُرِیْت	خیزد غنیمت و انگشت و غنیمت	سُوْیِل	سُوْیِل	نام ستاره معروف
سُرُوْر	سُرُوْر	وزو می کرد	سُوْر	سُوْر	عروف

نقش در اصل  
تغذیه در ارضیات  
نست بود اربیل  
کرد و شغوری  
ار در شغوری  
در شغوری  
نقش در اصل  
نقش در اصل  
نقش در اصل

غلاط العوام	صحنج	مسنی	غلاط العوام	صحنج	مسنی
سویوم	سوم	+	شیدار	شقدار	حاکم در بات و حال پرگنات
سپنما	سپنما	خاصه و خاص	شیمع	شیمع	موم
سویوی	سویوی	+	شلم	سبلم	تره معروف
سید	سید	پیشوا و سردار	سقاوه	سقاوه	وادی و سقاوه
شعشه	شعشه	روشنی آفتاب و آب با میغن شراب	شیمت	شیمت	کونوال
<b>باب السین</b>					
شاوند	شاوند	+	شگوفه	شگوفه	معروف
شار	شار	+	شعله	شعله	در خش و زبانه
شجاعت	شجاعت	دیر شده و لیری	شعری عانی	شعری عانی	صحت بد از من و با
شترنجی	شترنجی	نومی از ویش	شفا	شفا	دبی همزه یعنی آخر
			شغومی	شغومی	منسوب به شغومی

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
شکوه	شکوی	بسی گزیدن	صبر	صبر	عصا در پنج است در خمی که بندی ایلیا کوچک
شکیب	شکیب	صبر و آرام	صبریہ	صبریہ	دنت
شکوه	شکوه	عزیزت بزرگی و دشواری	صبری	صبری	در کار تحمل کردن
شب قدر	شب قدر	معروف	صبرا	صبرا	نقطه میدان بلای دشت
شول	شده	نومی از طعام که در در آب و گوشت با هر چه می پزند	صحابت	صحابت	کر بار شدن باری کردن
شامت	شامت	شاد شدن	صیحت	صیحت	تندرستی
شمت	شمت	بوی از کتیکه بوئیدن چیزی	صحیح	صحیح	تندرست و پاک از عیب
شورغال	شورغال	مد و معاش	صدق	صدق	بهر بر این و هفت
شیش	شیش	هم پیوسته که علیه السلام بود	صعب	صعب	کوشش شوار
باب الصاد			صمت	صمت	خاموشی
			صمت	صمت	خاموشی

صبر در لغت است  
عصا در پنج است  
در خمی که بندی ایلیا  
کوچک  
دنت  
صبریہ  
صبریہ  
در کار تحمل کردن  
نقطه میدان  
بلای دشت  
صبرا  
صبرا  
نقطه میدان  
بلای دشت  
صحابت  
صحابت  
کر بار شدن باری  
کردن  
تندرستی  
صحیح  
صحیح  
تندرست و پاک  
از عیب  
صدق  
صدق  
بهر بر این  
و هفت  
صعب  
صعب  
کوشش شوار

غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
صنعت و صنغ	صنغ	صنغ	صنغ و صنغ	صنغ	صنغ
صندوق	صندوق	معروف	صندوق	صندوق	معروف
صنیل	فصیل	صنیل	صنیل	فصیل	صنیل
<b>باب الضاد</b>					
ضرقام	ضرقام	شیرورن	ضرقام	ضرقام	شیرورن
<b>باب الطاء</b>					
طین	طین	نقاره کلان	طین	طین	نقاره کلان
طمانچ	طمانچ	سعدوت	طمانچ	طمانچ	سعدوت
طلاطم	طلاطم	طلاطم	طلاطم	طلاطم	طلاطم
طرقة لعین	طرقة لعین	یکبار هم روزن کیشم	طرقة لعین	طرقة لعین	یکبار هم روزن کیشم
علاط العوام	صحیح	مسنی	علاط العوام	صحیح	مسنی
طلاوة و تلاوه	طلاوة و تلاوه	طلاوة و تلاوه	طلاوة و تلاوه	طلاوة و تلاوه	طلاوة و تلاوه
طمانیت	طمانیت	طمانیت	طمانیت	طمانیت	طمانیت
طویا	طویا	طویا	طویا	طویا	طویا
طوطیه	طوطیه	گستر و ن تمید کردن	طوطیه	طوطیه	گستر و ن تمید کردن
<b>باب الظاء</b>					
ظلمات	ظلمات	جمع ظلمت	ظلمات	ظلمات	جمع ظلمت
<b>باب العين</b>					
عاشوره	عاشورا	روز دهم محرم الحرام	عاشوره	عاشورا	روز دهم محرم الحرام
عجوزه	عجوز	همروزن	عجوزه	عجوز	همروزن
عندن	عندن	همروزن و در روزن کیشم	عندن	عندن	همروزن و در روزن کیشم

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
عذار	عذار	زیر بناگوش کرکشی خط کشیدن بر سینه عذارین	عذار	عشرت	عشرت خوشتر شدن خوشتر شدن گمانی کردن
عاشق	عاشق	باز رفتن	عصمت	عصمت	باز رفتن خود از باز رفتن
عسروه	عروه	گوشه چوب در چوب در	عصوات	عصوات	جمع عامی
عروس	عروس	زن نکو خدا مرد که خدا کرده عرف اطلاق این بیشتر بر زن گفته	عصّار	عصّار	روغن گ
عسکر فیه	عسکر فیه	در روز جنگ شاه و لشکر در مقام عرفات	عصفور	عصفور	گوشک
عربی	عربی	منسوب به	عصایه	عصایه	نوعی از جامه که بدان می‌پوشند
عزل نصیب	عزل نصیب	تیره جاس	عَضُو	عَضُو	اندام
عز و جیل	عز و جیل	تالش و دیگر شده	عطر	عطر	خوشبو
عجانه	عجانه	جامه که بر پوشند	عظمت	عظمت	بزرگی و قدر
عقاس	عین الناس	شمر معروف	عقبا	عقبا	بامیکه در خانه سرم آورده اند

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
علاوه	علاوه	باریکه بر سرداری نهند و بر خیز که باک چیز دیگر باشد	عیان	عیان	دو چشم و بینی ظاهر و پدید آمدن همه است
<b>باب العین</b>					
عمالان	عمال	جمع عامل	عین	عین	ر زبان عین و ضمیمه و فر و حث
عفتا	عفتا	نظا همیشه تا از گردن که تر و بعضی در دهان دارد و اگر کسی از آن در خانه نام آن عفت	عین	عین	خطا واقع شدن در راهی و تبیر
عصه و راز	عصه و راز	زمانه طویل چه در صدمه یعنی میدان است	عین	عین	میشد و صوم که در آن شکیر باشد
عذیب	عذیب	لیل	عزات	عزات	جمع نمازی
عوج بن عوج	عوج بن عوج	نام مردم و طویل که در زمان آدم علیه السلام بوجود آمدند	عزاله	عزاله	بسیار آهوی که با او دستگیر آفتاب
عیومن	عیومن	بدن چیز	عزالی	عزالی	نسب نبره الکریم از مضامین تلوین مولانا محمد عزالی
عیادت	عیادت	بیمار پرسی	علباء	علباء	بسیار عین و عین و عین و عین و عین
عیال	عیال	زن و فرزندان و اولاد	غلط	غلطی	خطا کردن در سخن و کتاب و غلط گفته و غلط کرد و شده
عیون	عیون	چشمها و چشمها آب و نام کتاب			



غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
<b>باب الفناء</b>					
فلمیت	تقید	تأیید یافته شده	فلمیت	تقید	تأیید یافته شده
فلاخن	فلاخن	فلاخن	فلاخن	فلاخن	فلاخن
سنگل	سنگل	سنگل	سنگل	سنگل	سنگل
سنان	سنان	سنان	سنان	سنان	سنان
<b>باب المتان</b>					
مجاب	مجاب	مجاب	مجاب	مجاب	مجاب
قبولیت	قبول	قبول	قبولیت	قبول	قبول
قباله	قباله	قباله	قباله	قباله	قباله
قدروان	قدروان	قدروان	قدروان	قدروان	قدروان
قندی	قندی	قندی	قندی	قندی	قندی
قفل	قفل	قفل	قفل	قفل	قفل
قفلت	قفلت	قفلت	قفلت	قفلت	قفلت
قشبه	قشبه	قشبه	قشبه	قشبه	قشبه
قشبات	قشبات	قشبات	قشبات	قشبات	قشبات
قطار	قطار	قطار	قطار	قطار	قطار
قطران	قطران	قطران	قطران	قطران	قطران
قلعه	قلعه	قلعه	قلعه	قلعه	قلعه
قطعه	قطعه	قطعه	قطعه	قطعه	قطعه

مسنی  
معروف  
نکلی و سردی  
غسول بطرف قسطله  
کر تا نام شهر نسبت  
شهر کوچک یا دهکده  
و معنی بی درخت  
نی باشد  
جمع قاضی  
سوی برپا شده در یک  
نسق رونده و چرخ  
که پیروی هر یک  
چرا که فقط قطران  
بر کاسه باقی می  
پارگی از بهترین  
صطلاح شعرا و بیت یا  
زیاده اطلاع دارد  
یا تدارک گو یا آن  
از غزلان تصدیق  
شده است

غلط العوام  
تفکر و قفلت  
قشبه  
قسطلانی  
قصبه  
قشبات  
قطار  
قطران  
قلعه  
قطعه

صحیح  
تفکر و قفلت  
قشبه  
قسطلانی  
قصبه  
قشبات  
قطار  
قطران  
قلعه  
قطعه

مسنی  
**باب الفناء**  
تقید  
فلاخن  
سنگل  
سنان  
**باب المتان**  
مجاب  
قبول  
قباله  
قدروان  
قندی  
قفل  
قفلت  
قشبه  
قشبات  
قطار  
قطران  
قلعه  
قطعه

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
قفا حیره	قفا حیر	صورت در زبان	گلیچ	گلیچ	نان خمیر خفته
قذیل	قذیل	مسردن کردن	گنذ	گنبد	مسردن
قولین	قول	نوعی از سرد کردن	کسی	کسی	این لفظ برای تکرار می آید
قیچی	قیچی	لفظ ترکیبیست	کلاس	کلاس	اینچ از آن است ساخته باشند
<b>باب الکاف</b>					
کسافت	کسافت	فداطفت	گزم	گزم و گزم	مسردن
گبگیر	گبگیر	مسردن	گلزار	گلزار	مسردن
کتاب	کتاب	کتاب کم دارند	گلبین	گلبین	درخت گل سرخ
کناره	کناره	گوشه وطن	گوارا	گوارا	همه چیز که خوش مزه باشد
کنار	کنار	بغل و آغوش			و طبیعت خوش آید

این کلمات در لغت آمده است و در بعضی موارد در گویش مردم این مناطق تغییر یافته است  
 کشف در لغت آمده است و در بعضی موارد در گویش مردم این مناطق تغییر یافته است  
 اولی در لغت آمده است و در بعضی موارد در گویش مردم این مناطق تغییر یافته است  
 کشف در لغت آمده است و در بعضی موارد در گویش مردم این مناطق تغییر یافته است

غلط العوام	صحیح	معنی	غلط العوام	صحیح	معنی
<b>بَابُ الْمَلِكِ</b>			<b>بَابُ الْمَلِكِ</b>		
مالِ مَحْوِلِیَا	مالِ مَحْوِلِیَا	محل و مانی در سودا و خیال ستام	لا چار	نا چار	تاگزیر
اسپ ماویان	ماویان	یک اسپ مادو	لازمی	لازم	مقابل مقصد
مال جوین	ماوا بچین	+	لا محاکه	لا محاله	بالضرور
ماکی	ماکیان	لفظ مغربست یعنی خانگی که ماده باشد	لا آلی	لا آلی	مردارهای بزرگ و این جمع کوکوت
مداخلت	مداخلت	دخل دادن	لا و بالی	لا و بالی	شخص بیگانه
مدرسه	مدرسه	جای درس و تدریس	لگام و لجام	لگام و لجام	معروف
مرام	مرام	مراد و مقصد	لغافه	لغافه	معروف
مَرَشَد	مَرَشَد	ارشاد و کننده	لثقه	لثقه	نوعی از تپه یعنی
مَرَّغ	مَرَّغ	پرنده و جانور طیار	لوا	لوا	علم فوج و نشان

فلاط العوام	صحیح	مسنی	فلاط العوام	صحیح	مسنی
مساوی	مساوی	برابر	مساوی	بدرت	ستایش
مُشاعره	مُشاعره	با هم جمع شده خوانده	مجاوره	مجاوره	گفتگو
جیش	جیش	با هم جمع شده	مختم	مختم	صاحب ختم و ختم
مُصَوِّر	مُصَوِّر	تصویر کننده	مُحَدِّث	مُحَدِّث	بپایان گفته و حدیث
مَحَال	مَحَال	ناممکن	مَحَلَّات	مَحَلَّات	جمع محل
مُتَرَجِّج	مُتَرَجِّج	پخته کننده	مَحْو	مَحْو	زایل کردن
مَلَائِي	بِالَائِي	شبهه	مَحَاوِرِن	مَحَاوِرِن	جمع حیرانه
مَحَاوِرِي	مَحَاوِرِي	مقابل در برابر دشمنی	مَحَاوِرِي	مَحَاوِرِي	با هم خضوت کردن
مَحَاوِرِي	مَحَاوِرِي	حساب کننده	مَحَاوِرِي	مَحَاوِرِي	خطاب کرده شده
مَحَاوِرِي	مَحَاوِرِي	نگهبانی	مَحَاوِرِي	مَحَاوِرِي	دشمنی

غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
مُباق	مُساوات و موافق	مُسَدَّد	مُبتوی	مُبتدیه	پیدا کنند قوت پناه
مُلبَّب	لبالب	پدر شده	مُتصوع	مصروع	در دستر بنده
مُرَعْن	روغن دار	په از روغن که جلد را	مُتقادل	مُتقائل	فال گیرنده
مُجوم	مُجمون	دوامی که بکس کرده اند	مُشرجم و مُشرجم	مُشرجم و مُشرجم	ترجمه کننده و ترجمه کننده
مُشاہره	مُشاہره	ماه بانه جزئی از آن	مُشن	مُشن	مُشن
مُحَوَّطه	مُحَوَّطه	مابای احاطه کردن	مُتلاشی	مُتلاشی	لفظ ترکیب
مُکشوش	مُکشوش	پوشیده شده	مُستعالی	مُستعالی	فریاد خواه
مُیمان	مُیمان	علاقه شمشیر	مُحافه	مُحافه	چوبیت مانند بوم
مُباد	مُباد	+	مُمنیم	مُمنیم	مابای استاده کردن
مُبلغ	مُبلغ	اندازه و مقدار	مُربوب	مُربوب	ترسانید و شده

غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
مُرَوَّت	مُرَوَّت	مردی	مُسْتَعْرَق	مُسْتَعْرَق	عرق شونده و کسی که عرق در تمام توانای خود کار می کند
مِرَات	مِرَات	آئینه	مَسْأَلَة	مَسْأَلَة	درخواستن یا پرسیدن چیزی که از آن چیز مردم بپسند
مِرْوَل	مِرْوَل	و ستا شده	مَسْکُوتَة	مَسْکُوتَة	یعنی سیاه روی یا یعنی تیره شدن و آنچه اصل هر سری از کشته باشد
مِرْوَل	مِرْوَل	ایضا	مَشَاكَة	مَشَاكَة	طایقی مزاج که در این لغو قندیل گذارند
مِرْوَب	مِرْوَب	سفت مرده	مِیْشُوم	مِیْشُوم	منوَس
مِرْوَر	مِرْوَر	اجسدت	مَشَوْرَة	مَشَوْرَة	صلاَح پرسی
مَسَاكَة	مَسَاكَة	درخواستن	مَشَاطَة	مَشَاطَة	زین شان ککس موی نان یا شانه کردن و خوردن یا شانه کردن و دادن پیشانی یا کتف
مَسَاكَة	مَسَاكَة	بیمودن	مَشْتَى	مَشْتَى	اشتها پیدا کننده
مُسْتَقَر	مُسْتَقَر	پنهان و پراپه شونده	مَصَاف	مَصَاف	صفت زردی که از آب گندم و مقام جنگ
مُسْتَبَاط	مُسْتَبَاط	بیرون آورده آب و میزند آن	مَصُون	مَصُون	نگاه داشته شده و محفوظ

غلط العوام	صحیح	منسبی	غلط العوام	صحیح	منسبی
مصری	نبات	معرون	تکنت	تکنت	قدت تو نگری
مصطفوی و ترضوی	مصطفایی و ترضایی	+	کتابخانه	کتاب	جای کتابت به باقی فاشه ابرو
مضایقه	مضایقه	+	مطابقت	مطابقت	بسیار نزدیک است
مفسر	مفسر	شکرگاه	مطیب	مطیب	نام شربت در رم که از گیاههای مطبوخ است
مغ	مغ	با کمال تشکر است	ممشاء	ممشاء	جای پادشاهان است
مغاف	مغاف	در اصل مغاف بود	ممنوع	ممنوع	تجوید و تکرار است
معلول	معلول	بسیار معلول	ممنوع	ممنوع	بسیار ممنوع است
مغز الیه	مغز الیه	مغز الیه	منصب	منصب	بسیار منصب است
مقصود	مقصود	جای قصد	مینار	مینار	مراقبان جای بند
مقتدر	مقتدر	مقتدر			بسیار مقتدر است

بسیار مقتدر است  
بسیار منصب است  
بسیار ممنوع است  
بسیار مغز الیه است  
بسیار مغف است  
بسیار مغاف است  
بسیار مغف است  
بسیار مغف است

غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
شعیدم	معدوم	ناصح کرده شده	شایخین	مشایخ	جمع شیخ
منصه	منصه	بابی ظاهر شکر	مرزا	میرزا	القاب هزارگان و گان طلا بر سادات نمایند
موسم	موسم	هنگام چیرزی	موتود	موتود	موتود
نوازتم	نوازتم	با چیزی نمودن	مخذور	مخطوب	ممنوع
مومی الیه	مومالیه	اشاره کرده شده پسوی او چهارین اسم سفلی است مشتق از کمال و ادب و صومرا اعلام	میشتر	میشتر	آسان کرده شده
مویب	مویب	مردی که خوف و طمانه باشد مردم از ترسند	مرغ الحمال	مرغ الحمال	خوشحال
مهربانگی	مهربانی	چراغ و یادگان و خجی از	سطاح	مطالعه	معروف
مشتیات	مشتیات	مرومات	<b>بالبینون</b>		
مستطاب	مستطاب	مستطاب	ناخدا	ناو خدا	طلاح
مجزب	چسب	از آنکه مشتقان از لغت است لازم می آید در آنم باشد	نامراد	بی مراد	+



غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
ناگوار	ناگوار	برعزوه و برذا العزوه الطیبه ناخوسن آینه دوتا باصم	زشتائین	زشتائین	دنیاد آخرت بیلنگ علوی وسیقل
نسر	نشر	مقابل شعر	نشوونما	نشوونما	پیداشدن گلشن رودیدین دیالیدن
نامحروم	محروم	بی نصیب	نشاسته	نشاسته	معروف
نش	نشأ	کینیسی معروف	نصفت	نصفت	داد و نصف
ناتوان	بی توان	بی طاقت	نصرت	نصرت	پاری کردن بازی دادن
نخالص	خالص	غیرخشوش	نظلی	نظلی	تام و وضع
نخجیر	نخجیر	شکار کردن و شکار خنده و جانور صحرایی شوال چو و غیره و شکار	نظام اولین	نظام الایا +	
نخستین و نخست	نخستین و نخست	اول	نقاب	نقاب	پرده که بر آویز
نشارش	نشا	۲ زین و نوپا شدن و باران کیمی جلالی	نقص	نقص	کمبود
نشاط	نشاط	خوشی و نشاط	نقاط	نقاط	جمع نقط

غلط العوام	صحیح	مسنی	غلط العوام	صحیح	مسنی
نکته	نقطه	مسنه	نویه	نویه	نیرغوش
نقاوه	نقاوه	برگزیده و غلا	نوار	نوار نوار	هیزی باشد بپوشیدن کردن چارپائی باکتند یا جریه بپوشند
<b>باب الـ و او</b>					
نقصانی	نقصان	زبان	واله	واله	شیدفته گشته درین بنفون
نگمت	نگمت	بوی خوش و بوی بدان	والا	والا	دگرنه
ناکرده	مکرده	ناپندیده	وجاهت	وجاهت	نوبت ملی در نشانی
نیبو	لیبو	شمرسون	ویر	ویر	ممل لاکتی صند بیکو دان او نباشند و مهاجران بپوشند
نزاکت	نازکی	+	وزن	وزن	سببیدن و در فارسی بپوشند عسرت و قنارت
نقاره	نقاره	معروف	وفا	وفا	بگفت شور و وفای
نکات	نجات	جمع نکته	وفا	وفا	تمام نین و یا نین و لبسته بسیاری
نگمت	نگمت	فزاری			

غلط العوام	صحیح	معنی
وقار	وقار	آرامندگی و متکبر علم و حکیم گویانبار
وتائع	وتائع	رویداد و حوادث جمع و قیمت
ولات	ولات	جمع و اولی امیر حکام و دوستان
ستره	ستره	آلاسردن
<b>باب الهاء</b>		
هرج	حرج	تنگی
خجو	بخجو	زیرین
هرضائفه	تخصیفه	از روی شکیبایی
هرآینه	هرآینه	ناچار
هزبر	هزبر	شیرین
غلط العوام	صحیح	معنی
جسم	جسم	بدن آدمی هر چه جسم
هاتا	هاتا	پنداری گویا و شان و باقیمین
همجولی	همزولی	مصاد: و بار از زبانی غفولیت
همزلف	همزلف	مردن
هنگی	هنگی	+
همشیره	همشیره	همزویا و دانیش در لفظ فارسی هرگز
همکشان	همکشان	همسان
همزه علی	همزه علی	تأیید مشهور
همان	همان	تخت هم آن
هندسه	هندسه	مردن

هر چه در این کتاب است  
 استحال است و در بعضی  
 است و در بعضی است  
 هر چه در این کتاب است  
 استحال است و در بعضی  
 است و در بعضی است  
 هر چه در این کتاب است  
 استحال است و در بعضی  
 است و در بعضی است

این کتاب در دسترس است  
 در کتابخانه عمومی  
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت کتابخانه  
 ۱۳۰۰/۱۳۰۰  
 شماره ثبت کتاب  
 ۱۳۰۰/۱۳۰۰  
 شماره ثبت کتابخانه  
 ۱۳۰۰/۱۳۰۰

غلاط العلوم	صحیح	مسنی	غلاط العلوم	صحیح	مسنی
<b>بکالی</b>			یونان	یونان	کلیست یونان و اصل دوم
			یگانگی	یگانگی	مردم گیاه
تیم و سیر	تیم الطرفین	طیفیکه ماوردی و سیر	تقطر و تقطه	تقطر و تقطه	بیداری که ضد خواب است

**قطعات تواریخ تکمیل کتاب هذا از جانب میچوچیان مؤلف علمی عمده**

مرتب چو گردید این نسخه نو	بطرز اول آویزود کجسپنییا
زوال ارتسم یافت تاریخ تکمیل	پسند جهان گشته فرهنگ والا ۱۲۹۳

**ایضا**

بعد ترتیب این کتاب لا جواب	مثل گلدرسته رسیده چون بدست
گفت والا همچنین تاریخ منتم	دکشا فرهنگ والا نیک هست ۱۲۹۳

**ایضا**

مرتب شد و نسخ مستطاب	پی نفع خاص و عوام جوان
رشم شد مفید و عجائب کتاب ۱۲۹۳	سن ختم آن کلک و ال انوت

ایضا

هو گیتی مستبول هر پیر و جوان	چیکه اس ناقص است به کامل کتاب
خوب هی فرهنگ والا مرز جان ۱۲۸۵	سال فصلی کا بھی والا نے کہا

ایضا

مثل گل شکفت پیر نشن صد نقش و نگار	چون گلستان شد مرتب این کتاب بنظیر
گلشن فرهنگ والا پیران با پر سیا ۱۲۸۶	عیسوی سالش بو والا عندی بگفت

ایضا

پوشش فتانند استین جسد کس	زوالا پو این نسخه تکمیل یافت
که شد شوق پیشش بهر یک نفس	زهی این زبان و خمی این لغت

کتابت از استاد  
میرزا محمد تقی  
میرزا محمد تقی  
میرزا محمد تقی

<p>مکرم سال سنبت چہن نور تسم      بگردید تحقیق الفنا خط بس      ۱۹۳۲</p>	<p>مکرم سال سنبت چہن نور تسم</p>
<p>ایضاً</p>	
<p>اگر بیند این نسخہ و کثا      رتیم کرد و الا اسن سکے چہن      دل انگیز و پبیب عالم نعت      ۱۴۹۸</p>	<p>اگر بیند این نسخہ و کثا      رتیم کرد و الا اسن سکے چہن</p>
<p>از نتایج فکر شاعر روشن ضمیر نقشبندی غلام غوث صاحب متخلص بہ منیر علامہ      محکمہ مددگار ناظم ریومی تلکبیر تمیز و الا سلمہ استقامت</p>	
<p>تا نظم بریل نظامی حضرت والا نے خوب      سال تکمیل اسکایں نے اہل کلمائیر      کردیا تالیف جب یہ نسخہ خوش لا جواب      واقعی عریضی عمدہ کتاب مستطاب      ۱۲۹۳</p>	<p>تا نظم بریل نظامی حضرت والا نے خوب      سال تکمیل اسکایں نے اہل کلمائیر</p>
<p>ایضاً</p>	
<p>جوہن معدت سنج والا می عصر      کہا سال تکمیل میں نے منیر      انھوں نے لکھا نسخہ لا جواب      بہودہ سے لکھتے بہتر کتاب      ۱۶۹۳</p>	<p>جوہن معدت سنج والا می عصر      کہا سال تکمیل میں نے منیر</p>

از تالیف صدرایوان سخن شناسی مولوی عبدالعلی صاحب قرآنی

بیابنشین بجزان فرزندک والا	الا ای نکته سخن لفظ و معنا
چما گل کرد گلهای معانی	بین سخن بهار خوش بیانی
خفی گنجینه تنج ایفاظ	زهی آینه تصحیح الفاظ
ز حسن دانش و فرهنگ والا	زبان راشد کنون رونق دو بالا
بمانا صاحب ذوق سلیم	که نام نایبش عبدالکریم
در تحقیق بر عالم کشوده	کو گوی گوی صحت در بود
بگلک حسن صحت مومرود	غلا نقیبه بر صبح زبان بود
ز الفاظیکه بود اندر لغت	تیزی داد اخلاط لغت را
بسان سلک گوهر با	پوشد مطبوع طبع از حسن جلال
زهی والا نمی تحقیق گفتم	در سانس بنوک خامه ستم

ارتجاع فکر عظمت قمرین سیادت اثر مولوی سید قمر الدین صاحب صنم قمر  
مدرسہ سرکار آصفیہ واقع قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرف خاصہ سندھ لاکہ

لنفع الناس بالترتيب اعلیٰ  
جزاك الله في الدار اخیرا

فهذا مختصر من ناظم الرزيل  
يقول القمر يخرج واحدا من

### خاتمة المطبع

حمد خدا یکا انسان - اعلیٰ الامی دانش و فرہنگ پوشانیده و نعمت مصطفائی کہ تظلمات ان غواہیت را  
بپراغ ہدایت بر شاہراہ مقصود رسانید صہلی اللہ علیہ علی آکرہ صیاسیہ و علم کہ این گنجینہ در سر پانخت  
آئینہ حقیقت نمای صورت غلط و مست فرمایش مجربہ فرہنگ دانش و الامت و کتاب مع لوسی سید قمر الدین  
مدرسہ صرفہ قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرفہ خاصہ سرکار عالی باہتمام و  
مختران محمود الرحمن بن صاحب و شمس خان مقور و مطبع نظامی واقع کاتپور اوائل شوال ۱۲۹۳ ہجری  
آراہش و ہفت طبع فرین گرویدہ و در ہجرت شمس خان و لداوہ شاہ مستحقہ جاوہ نثار خیرہ فقط



وجہ مہر و دستخط  
برای سندہ نامنی کہ کتابہذا مطبوع مطبع نظامی واقع  
کاتپور ست نامنا مہر و دستخط مہتمم مطبعہ گرویدہ

نقشہ دار غلام شاہ  
پاکستان  
مدرسہ صرفہ قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرفہ خاصہ سندھ لاکہ  
مدرسہ صرفہ قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرفہ خاصہ سندھ لاکہ  
مدرسہ صرفہ قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرفہ خاصہ سندھ لاکہ

مدرسہ صرفہ قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرفہ خاصہ سندھ لاکہ  
مدرسہ صرفہ قصبہ کوٹ پللی علاقہ صرفہ خاصہ سندھ لاکہ